

افتاده و واجد یک نوع پیشرفتی گردید، هر روز و هر ساعت در حرکت پیشرفتی خود تندتر شده و جنب و جوش عمیق تر و تازه تری در وی بظهور میرسد و پرروشن است که بیاد مرگ افتادن و فکر حیات اخروی و زندگی پس از مرگ در سرپروراندن، اگر عزم وارده فردی را فلج نکرده و چرخ فعالیت روز افزون جامعه را از حرکت باز ندارد، هیچ گونه تأثیری در این سیر و سلوک زندگی نداشته و روح تازه ای در قالبش نخواهد دمید.

(پاسخ)

جای تردید نیست که ادیان آسمانی سازمان دعوت خود را تا حدی روی مسئولیت تکلیفی و پاداش اعمال (یعنی روز جزا) گذاشته اند و مخصوصاً (در میان آنها) آئین مقدس اسلام اساس دعوت خود را روی سه اصل گذاشته که اعتقاد بمعاد سوم آنهاست.

چنانکه اگر کسی در معاد تردید داشته باشد، مانند کسی که توحید یا نبوت را نپذیرد، داخل حریم دین نشده و از جرگه مسلمین بیرون است، و از همین جا اندازه اهمیت است که اسلام با اعتقاد بمعاد مانند اعتقاد بتوحید و نبوت میدهد؛ روشن است.

و با توجه باین نکته که اسلام آرمان تعلیم و تربیت خود را احیاء فطرت انسانی (بوجود آوردن انسان طبیعی) قرار داده است میتوان باین حقیقت پی برد که اسلام اعتقاد بمعاد را یکی از ارکان حیاتی انسان طبیعی تشخیص میدهد که هیکل انسان حقیقی بدون آن مانند تنی است بی روح که مبداء هر سعادت و فضیلت انسانی را از دست داده باشد.

و باز جای تردید نیست که معارف و قوانین اسلامی يك سلسله مواد خشك و بیروح نمیباشد که بمنظور سرگرمی مردم یا بمقصد تعبد و تقلید خشك و خالی تنظیم شده باشد، بلکه مجموعه‌ای از مواد اعتقادی و روحی و عملی میباشد که با کمال تشکل و ارتباطی که در میان اجزاء خود دارد، بعنوان برنامه زندگی انسان و بادر نظر گرفتن نیازمندیهای که آفرینش انسانی از خود نشان میدهد تنظیم شده است، چنانکه آیات قرآنی ذیل بهترین گواه این مطلب میباشد:

«یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لهما بچیئکم»
(انفال ۲۴) «واقم وجهک للمدین حنیفا فطرة الله التي فطر الناس علیها» (سوره روم آیه ۳۰)

بنابر این آئین اسلام فرقی با سایر قوانین مدنی که در جامعه‌های مترقی بمنظور تامین نیازمندیهای زندگی جامعه و حفظ منافع حیاتی وی وضع شده ندارد، منتها فرقی ریشه داری که میان آئین خدائی و قوانین موضوعه بشری میتوان یافت، آنست که قوانین مدنی حیات انسانی را که مقررات قانونی برنامه اوست - همان زندگی مادی پنج روزه فرض میکنند و مشخص مواد قانونی را همان خواسته‌های عواطف اکثریت جامعه قرار میدهند، ولی آئین آسمانی حیات انسانی را يك زندگی جاوید و بینهایت تشخیص میدهد که هرگز با مرگ قطع نشده و برای همیشه باقی و پایدار میباشد، بنحوی که خوشبختی و بدبختی آن سرای وی بتناسب صلاح و فساد اعمال این سرای اوست و بهمین جهت برای انسان برنامه حیات عقلی تنظیم میکند؛ نه حیات عاطفی.

از نظر قوانین مدنی خواست اکثریت افراد در جامعه، لازم الاجراء و ماده‌ای از مواد قانونی میباشد، ولی بنظر دین آسمانی مقرراتی در جامعه قابل اجراء است که حق و مطابق میزان تعقل بوده باشد، خواه بامیل و عاطفه اکثریت و فوق‌هدیانه.

دین آسمانی بیان میکند که انسان طبیعی (بی آرایش خرافات و هوس بازیها) باشعور فطری خود معاد را اثبات میکند و در نتیجه خودش را دارای يك حیات جاوید میبیند که باید تنها با تعقل که موهبت اختصاصی انسانیت وی میباشد، زندگی کرده و لحظه‌ای از لوازم این واقع بینی خود غفلت نکند، نه مانند يك فرد مادی از مبدء و معاد بیخبر، که منطقی جز منطق مشترك حیوانی نداشته و آرزویی جز تسلط بر لذائذ مادی در دل خود نمیپروراند، ایمان بر ورز ستاخیز و اعتقاد بمعاد در همه شئون فکری و اخلاق روحی، و اعمال اجتماعی و انفرادی این انسان واقع بین تأثیر روشن دارد:

اما تأثیرش در شئون فکری: ازین راه است که وی خود را و همه چیز را با نظر واقع بینی آن نحو که هست میبیند. وی خود را يك انسان موجود چندروزه‌ای محدود مشاهده میکند که جزئی است از اجزاء این جهان گذران. وی اجزاء دیگر جهان هستی مجموعاً يك قافله‌ای را تشکیل میدهند که شب و روز بسوی يك جهان دیگر پاینده و جاویدی در سیر و حرکت بوده و پیوسته در میان «دفع» دست آفرینش (علت فاعلی) و «جذب» غرض و غایت آفرینش (روز معاد) سرگرم راه پیمائی میباشد و اما تأثیرش در اخلاق روحی ازین راه است که این واقع بینی و طرز

تفکر عواطف و احساسات درونی وی را تعدیل نموده و با اسلوبی که مناسب چنین مقصد و هدفی است محدود میسازد کسیکه خود را بواسطه حوائجیکه دارد وابسته بهمۀ اجزای جهان هستی گذران مشاهده کرده ، و مانند پر کاهی در پنجه امواج این سیل هول انگیز بوده و افتان و خیزان رو بمقصد عمومی سیر میکند دیگر این خود بینی و گردن فرازی و سر کشیهای جاهلانه انسانیرا بمغز خود راه نمیدهد دیگر خود را سر سپرده شهوت رانی و هوا پرستی و هوس بازی نمیکند دیگر خود را در راه پیشتر از آنچه برای یک انسان چند روزی لازم است اسیر کوشش و تلاش بیخود نساخته و تبدیل بیک ماشین خود کاری اراده نمینماید و در نتیجه مقدار قابل توجهی از زود خوردهای زندگی فردی و اجتماعی انسان کاسته میشود ، دیگر مساعی خود را در یک رشته کارهاییکه مستلزم فدا کاری و از میان رفتن جان و مال میباشد ، هدر نمی بیند ، زیرا اگر در راه نیکو کاری جان وی نیز از میان برود ، همانا زندگی چند روزۀ پر ملال و نیوی را از دست میدهد ، ولی وی با زندگی جاوید خود باقی است ، و نتایج حسنه فدا کاری خود را یافته و با آنها خوشوقت خواهد بود . دیگر مانند یک نفر مادی بیخبر از معاد در فدا کاریهای خود نیازی بیافتن یک رشته خرافات فریبنده و گمراه کننده ندارد . نمی خواهد بوی تلقین کنند که فدا کاری و از جان گذشتگی در راه مقدسات اجتماع - مانند آزادی و قانون و وطن - نام نیک و پاینده ای برای انسان کسب میکند که بواسطه آن دارای یک زندگی جاوید پر افتخاری میشود . در حالیکه اگر راستی انسان با مرگ نابود میشود ، زندگی و افتخار پس از مرگ مفهومی جز خرافه ندارد .

وازهمین جا بی اساس بودن سخنی که در آخر سؤال گذشت روشن میشود، و آن اینکه تصور مرگ و جهان پس از مرگ نشاط کار و فعالیت زندگی را از دست انسان نمیگیرد.

زیرا نشاط کار و فعالیت انسان معلول حسی احتیاج است و با تصور معاد حس احتیاج از میان نمیروود. و گواه این مطلب اینکه مسلمین در صدر اسلام که بیشتر پیرو تعلیمات دینی بودند و تصور معاد در قلوبشان بیشتر از همه وقت جلوه میکرد فعالیت اجتماعی حیرت آوری داشتند که هیچگونه طرف نسبت با فعالیت های بعدی شان نبود.

بلی تصور معاد کاری که میکند اینست که از افراط در مادیت و

شهوت پرستی و خود کشی در راه خرافات و اوها م جلو گیری مینماید

واز فو اندرو حی ایمان بمعاد اینست که روح انسان پیوسته با این ایمان زنده است. او میداند که اگر مظلومیت یا محرومیتی دامنگیرش شود روزی در پیش دارد که انتقام وی کشیده شده و حقش بوی بر خواهد گشت و هر کار نیکی که انجام دهد روزی از وی با بهترین طرزى تقدیر خواهد شد.

واما تاثیرش در اعمال فردی و اجتماعی ازین راه است که انسان

معتقد بمعاد میدانند که اعمالش دائما تحت کنترل بوده و ظاهر و باطن

اعمالش (پنهان و آشکار) پیش خدای دانا و بینا روشن بوده و روزی در پیش

دارد که با کمال دقت بحسابش رسیدگی خواهد شد، و این عقیده کاری

را در انسان انجام میدهد که از دست صد هزار پلیس مخفی و مأمور آگاهی

بر نمی آید، زیرا همه آنها از بیرون کار میکنند و این يك نگهبان داخلی

است که هیچ سری را از وی نمیشود پوشید.